

تقسیم الصفات لل قوی والضعیف

بر دو قسم آمد صفتها و حرفی یک قوی دیگر ضعیف ای با و فوق
بهران خوانند قوی اند بریا قوت در نطق حاصل آید آن
ضد قوت در ضعیف آید ظهور داند این کو باشد ش اندک
جهر شده صمت استعدا قوی قلقله اطباق صغیرش بشنوی
انخاف نکر رفتی دان ازان استطاله در قوی این شد بیان
شش صفت باشند ضعیف او معتبر استفال همس را خاوة را شمر
انفتاح هم زلاقه لین بود از صفات ضعف حاصل این بود

تقسیم الحروف الی القوی المطلق والضعیف المطلق وال

القوی من وجه والضعیف من آخر والی بین بین

که جمع حرفها داری نظر بر وجود هر صفت سه قسم نکر
یک قوی مطلق صفترا این قوی تابیش مطلق ضعف او معنوی
ثالث از وجه قوی و جهری ضعیف هر کدامش بیشتر استش حریفی
یعنی

اثرک ما عرفت فلان شده

یعنی هر حرف وصف قوت بیشتر جانب قوت در و تر دیکتر
در صفات ضعف اکثر داران او بضعف اقرب بود اند بریا
ضعف قوت چون در و زان حالین که مساویند خوانند بین بین
مثلا طایب صفت بر انفاق دارد استعدا و اطباق و نفاق
جهر شده و قلقله باشد دران مطلقا باشد قوی این را بدان
مثلا تا چون صفت در چهار انفتاح همس را خاوة را شمار
استفال آمد در و نبود قوی مطلقا باشد ضعیف این بشنوی
مثلا در پنجه جمعیت پنج صفا جهر شده صمت قوی کویم برات
استفال انفتاحش از ضعیف چون قوی بیشتر قوی است او حریفی
مثلا در تا صفت پنج آمده شدة صمت چون کنج آمده قوی
انفتاح همس از ضعف استفال ضعف بیشتر بر ضعفش در حال
مثلا یا شش صفت دارد بیان جهر شده از قوی قلقله بدان
از ضعفش لوق استفال انفتاح چون مساوی بین بر است از اصطلاح